

## قزوینی - پورداد

نامه ایست که در ۲۹ سال پیش علامه قزوینی باستاد پورداد درباره چاپ «بیست مقاله قزوینی» و دیگر مباحث ادبی نوشته است. این گونه نامه‌ها را باهتمام تمام تحصیل و منتشر می‌کنیم و امیدوارم خوانندگان گرامی تمتع و فایده‌تی گرامند ببرند. (مجله بقما)

۳ اکتوبر ۱۹۲۷

دوست معظم محترم دومر قومه عالی مورخه ۲۹ ژوئیه و ۱۳ اوت هر دو متوالیاً رسید و همچنین دوسه نسخه از خر مشاه و یک نسخه از ترجمه کاتها باچند رساله کوچک همه رسید و از مراسم سرکار عالی کمال تشکر حاصل گردید اینک مرتباً بعرض جواب مطالب دومر قومه شریفه مبادرت می‌نمایم:

در خصوص مقالات متفرقه بنده که خیال فرموده اید شاید بتوانید آنها را در یکجا جمع فرموده منتشر سازید، اولاً از حسن ظنی که در حق این بنده دارید کمال تشکر و امتنان قلبی را اظهار می‌نمایم و در عین حال عرض میکنم که خدا را بشهادت می‌طلبم که بنده برعکس آنچه گفته‌اند که «همه کس را عقل خویش بکمال نماید و فرزند خویش بجمال» بنده اصلاً و ابداً این مقالات را حائز ادنی اهمیتی نمیدانم و اغلب آنها را دورانداختنی و باره کردنی و سوختنی میدانم ولی از آنطرف چون می‌بینم و قطع و جزم دارم که سرکار عالی این پیشنهاد را برای خوش آمد بنده و از روی مجامله و تعارف برسم معهود زمانه نمیفرمائید - زیرا که هیچ دلیلی ندارد که از سه هزار کیلومتر فاصله دورفری که دهه پانزده سال است همدیگر را خوب می‌شناسند و هیچیک از آنها وزیر یاو کیل یار رئیس جمهوری یا شاه نیست، بلکه هر دو ساکت و آرام پشت بقیل و قالهای دنیا کرده و روی بمعنویات و ثمرات عقول گذشتگان آورده‌اند یکی دیگری را بدون هیچ سببی خوش آمد گوئی نماید یا تعارفات خنک لوس بی‌موقع نسبت باو اظهار کند، بدیهی است که این فقره در مورد مانحن فیه موضوع ندارد، - لهذا این پیشنهاد سرکار را حمل کردم به پیشنهادهای مرحوم پرفسور براون که همیشه در این فقره باهم کشمکش داشتیم و آن این است که آن مرحوم بعضی کتب فارسی

با انگلیسی را که چاپ میکرد قبل از اذن بچاپ دادن، نمونه‌های چاپی آنرا برای من میفرستاد که من مروری بکنم. این اوایل مستعجلاً و بی خیال ملاحظات خودم را در حواشی آن نمونه‌ها می نوشتم بعد که چاپ کتاب تمام میشد مرحوم براون جمیع آن حواشی را در یکجا مرتب کرده از من خواهش میکرد که اذن بدهم که آنها را بمطبعه بفرستد و چاپ شود. من باو میگفتم من این مطالب را برای اطلاع شخص شما نوشته‌ام نه برای چاپ، و این مطالب بهیچوجه من الوجوه لایق چاپ و انتشار نیست. آن مرحوم میگفت چاپ چیز دیگری نیست جز تکثیر یک نسخه و احده و این عمل مکانیکی تکثیر نسخ، ابدأ ایجاد اهمیتی بمندرجات آن نسخه متکثره نمیکنند اگر خودش فی نفسه اهمیتی نداشته باشد، و اگر خودش فی نفسه مهم باشد نه چاپ کردن آن بر اهمیت آن می افزاید و نه بحال نسخه خطی ماندن آن از اهمیت آن می‌کاهد. مثل اینکه اگر يك آدم بدگلی یا بی سرو پائی را صد یا هزار مرتبه عکس او را بیندازند و در کوچه و بازار منتشر سازند نه این تکثیر نسخ عکس او را خوشگل قلمداد خواهد کرد نه آدم نجیب شریف بزرگوار، و میگفت فقط فائده چاپ کردن این حواشی آنست که وقتی را که شما صرف تتبع در کتب متفرقه کرده‌اید برای تصحیح کلمه یا تفسیر شعر عربی یا صحت املاي اسم مکانی یا اسم شخصی و نحو ذلك، خوانندگان این کتاب، دیگر آن مقدر وقت را صرف جستجوی عین آن مطلب نخواهند کرد و چاپ کردن این حواشی باعث اقتصاد و صرفه وقت قراء خواهد بود. والسلام.

والحق والانصاف این جواب دندان شکنی بود و من ابدأ ردی بر آن نمیتوانستم بنمایم، حالاهم بعین همین ملاحظه و بدون اینکه اصلاً و ابدأ و بقدر خردلی و بقول طلاب بقدر بال بعوضه اهمیتی بلاطائلات خود بدهم. پیشنهاد سرکار عالی را با کمال افتخار و از جان و دل می‌پذیرم و برای اینکه دیگر در صورت تصمیم بطبع محتاج بمراجعه به بنده نشوید آنچه از مقالات خود حاضر داشتم همه را جمع کرده و يك مرور ثانوی بهمۀ آنها نموده (و همین فقره مرور نیز علت دوسه هفته تأخیر در عرض جواب شد) همه آنها را در دو بسته سفارشی پریروز ارسال نمودم.

و این مطلب را يك مرتبه برای همیشه اینجا واضحاً عرض میکنم که در صورت

تصمیم بطبع آنها یا بعضی از آنها یا منتخباتی از آنها سرکار عالی و کیل مطلق و نائب مناب شرعی و عرفی از جانب بنده هستید و اختیارات تامه مطلقه دارید که هر طور دلتان میخواهد و رأیتان بر آن قرار میگیرد و صلاح میدانید در این مقالات بعمل بیاورید و هر گونه جرح و تعدیلی و زیاده و نقصانی و اصلاح و تبدیل و تغییری مطلقاً و اصلاً هر طور و هر چیز صلاح دیدید بدون مراجعه به بنده و بدون استفسار ثانوی از بنده آنرا فی الفور معمول دارید، و برای اینکه مطلب بهتر واضح گردد سرکار باید فرض بفرمائید که بنده مرده‌ام و این مقالات بنده را از جزو نوشته‌جات من بدست آورده‌اید، همانطور که در این صورت مفروض دیگر از صاحب آن مقالات مجدداً استرضاء خاطر یا استینداز یا حتی طلب مراجعه و تصحیح بنمونها و نحو ذلك نخواهید کرد حالاً هم همانطور معمول دارید و وجود بنده را مطلقاً و اصلاً کالعدم انکارید، و همچنین اگر خواستید مقدمه بر آن از خودتان بنویسید یا بنویسید مختارید، و همچنین یکی از این مقالات که انگلیسی است و دیگری که فرانسه است (این اخیراً با همین پست حاضر خواهم فرستاد چه بایست سابق فراموش کردم بفرستم) آن دوراهم مختارید که چاپ کنید متناً یا ترجمه یا اصلاً چاپ نکنید.

باری سرکار عالی مطلقاً و مطلقاً و مطلقاً و کیل و مختار و آزاد هستید در هر چه راجع باین مقالات است معنی و صورت و انشاء و مطلباً و موضوعاً.

فقط يك خواهش جزئی دارم و آن اینست که پس از رفع احتیاجتان از این مقالات آن مجلاتی که پشتش بامداد کبود نوشته شده است «مکرر» آنها را پس نفرستید ولی آنها را که پشتش کلمه «مکرر» نوشته نشده است آنها را مستدعی است برای بنده پس بفرستید زیرا که همان يك نسخه را بیش ندارم ولی این فقره ابداً عجله نیست از حالا تاده سال دیگر بلکه تا بیست سال دیگر میتوانید نگاه دارید و با کمال فرصت و آرامی و سکون و بی عجلگی هر چه خواهید در آنها مجری دارید و پس از آنکه ابداً هیچ هیچ احتیاجی بآنها نداشته باشید اگر من هنوز زنده بودم آنها را برای من پس بفرستید و اگر در این اثنا اتفاقاً بنده پیمان‌نام بسر آمد و مردم پس فرستادن آنها بدیهی است که هیچ لازم نیست بلکه پس فرستادنش لازم است.

اما در خصوص یادداشتهای دیگری که پیش بنده جمع شده است البته آنها را هم با کمال میل حاضر بطبع و انتشار هستم ولی چون همه آنها هنوز بحال مسوده است فعلا می ماند برای بعدها ، اگر دیدم این مقالات بنده که پریروز فرستادم کلاً یا بعضاً طبع شد آنوقت بنده هم عقبش را میرسانم و تا آنچه ممکن است آن یادداشتهای را بصورت پاکنویس درخواهم آورد بعون الله و حسن مشیتته ، مقصود اینست که اصولاً یعنی *En principe* بنده در طبع آنها نیز حاضر هستم و ابداً مانعی در بین نیست جز اینکه پاکنویس هنوز نشده اند .

در خصوص کلمه اناهد و ناهید که میفرمائید نولد که یا دارمستتر خیال کرده است که داخل زبان عربی شده بمعنی دختر بالغ . بعقیده بنده این از آن اشتباهات فاحش مضحك واضح فاضحی است که بسیاری از اوقات مستشرقین کم سواد در آن می افتند ، نولد که چون عربی و سایر لغات سامی را بسیار بسیار خوب میدانند گمان نمیکنم که چنین خطای بچگانه بکنند ولی بنده خودم بخط مرحوم دارمستتر در چندی پیش در حاشیه نسخه فرهنگ فولارس Vullers که متعلق به آن مرحوم بوده و حالا در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است دیدم در مقابل کلمه فارسی ناهید نوشته بود که « همین کلمه است که در عربی بصورت ناهد داخل شده است بمعنی دختر جوانی که پستانش بزرگ شده باشد » ( این مطلب را از حفظ نوشتم و اصلا عین عبارت دارمستتر یادم نیست همینقدر یادم است که فوق العاده از این مطلب و از کم سوادی آن مرحوم در عربیت که قرائن بسیاری دیگر بعد هانیز برای قلت بضاعت او در عربیت پیدا کردم متعجب شدم ) ، باری بعقیده بنده کلمه ناهد عربی ابداً و اصلاً نظر بکلمه ناهید فارسی ندارد و ناهد عربی اسم فاعل است از « نَهَدَ التَّنْدِي يَنْهَدُ نُهُوداً فَهِيَ نَاهِدٌ وَ نَاهِدَةٌ » ( لسان العرب ) و جمیع مشتقات این ماده ن ه همه بمعنی برآمدگی و برجستگی پستان یا بناء یا سنک یا اعضاء است و نحو ذلك از قبیل نَهْد ، نُهُود ، مُنْهَدَةٌ ، نَهْدِي ، نَهْدَاء ، نَهِيد ، و نَهِيدَةٌ که در جمیع این صیغ و اوصاف و اسماء و مفردات و جموع همه ماده ن ه د

بمعنی برجستگی و برآمدگی سریان و جریان دارد مثل سریان معنی ضرب در جمیع مشتقات آن از ضارب و مضروب و مضراب و اضطراب و مضاربه و مضرب (خیام) و تضریب و ضربت و ضروب و نحو ذلك، حالا فرض بفرمائید که در يك لغتی مثلا متراب بمعنی آلتی باشد که سیم ناررا با آن در وقت نواختن میخراشند (معنی مضراب) آیا از این تصادف اتفاقی میتوان استنباط نمود که مضراب عربی که اسم آلت ضرب است مثل مفتاح از فتح و منشار از نشر (اره) معرب متراب مفروض است، این بعینه از اشتقاقات میرزا آقاخان و از قبیل مثال معروفی است که برای اشتقاق کاذب میزنند که گویند تأیید عربی از to aid انگلیسی که تقریباً هر دو بیک معنی است مشتق است یا برعکس، و همچنین اشتقاقات مرحوم ابوالضیاء مدیر ایران نو که میگفت Moratorium از کلمه مراعاة الیوم عربی (که جز در مخیله آن مرحوم مطلقاً از عهد حضرت اسمعیل ابوالعرب تا امروز کسی این کلمه را در عربی استعمال نکرده است) مشتق است و همینطور هم در جریده خودش آنرا مکرر مینوشت، و همچنین یادم میآید که Protocole را باز از کلمه عربی موهومی «برات القول» مأخوذ میدانست و همینطور هم آنرا بدون خجالت و بدون شوخی در جریده خود مکرر مینوشت، مشتق گرفتن مرحوم دارمستتر ناهد عربی را از کلمه ناهید یا اناهید فارسی بعینه و بعینه بی کم و زیاد از همین قبیل است بعقیده بنده. و باز بعقیده بنده صلاح نمیدانم که سر کار عالی حتی بطور نقل قول هم این مطلب سخیف مضحك بیجانانرا از دارمستتر نقل بفرمائید زیرا که بعضی نقل قولها هست که خود آن از شان و احترام علمی انسان میکاهد و آن نقل اقوال جهال یا متقلبین یا شارلاتانها یا بچه هاست.

در خصوص انسیکلوپیدی اسلام از اول تا کنون ۳۸ جزوه از طبع درآمده است و هر جزوه سی فرانک قیمت آنست که میشود قریب هزار و صد فرانک و خریدن آن در صورت احتیاج ابدأ و اصلاً و مطلقاً بهیچوجه من الوجوه برای من اسباب زحمت نیست و من هر روز از مقابل دکان این شخص رد میشوم و سر راهم است، اینقدر اجتناب از زحمت دادن مفرمائید که وجود انسان را بکلی بی فایده برای ابناء جنس خود خواهید فرض نمود، دنیا دار تعاون و تعاضد است، از اینقدر زحمت اگر فی الواقع

زحمتی باشد اصلا و ابدأ اوقات کسی در تمام روی کره زمین دیگر تلخ نخواهد شد .  
 گر شاسب نامه اسدی را بنده در شرح حال مرحوم هوارت نوشته بودم که از  
 چاپ در آمده است بلکه نوشته بودم که « تحت الطبع » است همانطوری که مکرر  
 در فهرست کتابفروشی کوتز نوشته بود ، ولی پس از فوت مرحوم هوارت معلوم شد  
 که جز يك جلدش از چاپ بیرون نیامده است و بقیمت گویا شصت هفتاد فرانك بفروش  
 میرسد ، و جلد دومش هیچ معلوم نیست که آیا مرحوم هوارت آنرا حاضر کرده  
 و بمطبعه فرستاده بوده است یا همانطور بحال مسوده یا بحال Projet باقی مانده است ،  
 و من از کوتز پرسیدم که پس آخر تکلیف جلد دوم این کتاب چه خواهد بود گفت  
 من اصلا نمیدانم بمن گفته اند که این جلد اول را بفروش منمم گفتم خوب ، دیگر از  
 حال جلد دوم و مال کار آن بهیچوجه خبر ندارم ، قیمت جلد اول را گفت ولی فعلا  
 یادم رفته است و آنوقت که گفت یادداشت کردم ولی حالا هر چه گشتم پیدا نکردم  
 یادداشت خود را ، اگر جلد اول را خواستید مرقوم بفرمائید خریده خواهم فرستاد  
 و قیمتش گمان نمیکنم از شصت هفتاد فرانك ، فو قش از صد فرانك تجاوز بکند .

عرض سلام بسیار بسیار مفصل مطول خدمت سرور معظم مکرّم آقای دینشاه  
 ایرانی مدّ ظله العالی میرسانم نمیدانم طبع ترجمه حافظ ایشان بکجا انجامید اگر از  
 طبع درآمد البته بنده را فراموش نخواهند کرد .

مخلص حقیقی صمیمی - محمد قزوینی

### عمر رفته

پیریم ولی چو بخت دمساز آید      هنگام نشاط و طرب و ناز آید  
 از زلف دراز تو کمندی فکنیم      در کردن عمر رفته تا باز آید

سلطان خوارزمشاه